

تکلیب های لغوی شعری مولوی

۲

۷- پسوند "سوز"

سبب سوز

از سبب سازیش من سودایی ام و ز سبب سوزیش سوفسطایی ام

موء من سوز

آتشی بودند موء من سوز و بس سوخت خود را آتش ایشان چو خس

خلق سوز

هفت دریا را در آشامد هنسوز کم نگردد سوزش آن خلق سوز

ظلمت سوز

ای دریغا نور ظلمت سوز من ای دریغا صبح روز افروز من
در شب تاریک، جوی آن روز را پیش کن آن عقل ظلمت سوز را

آدمی سوز

غیر تو هر چه خوش است و ناخوش است آدمی سوز است و عین آتش است

دفتر اول

غمسوز

و ه که چون دلدار ما غمسوز شد خلوت شب در گذشت و روز شد

خورشید سوز

بر درش ماندند ایشان پتج روز شب بسرما روز خود خورشیدسوز

اشکال سوز

دست عشقش آتشی اشکال سوز هر خیالی را برو بد نور روز

۸ - پسوند " انه "

خسانه

خس خسانه می‌رود بر روی آب آب صافی می‌رود بی‌اضطراب

جسمانه

ذکر جسمانه خیال ناقص است وصف شاهانه از آنها خالص است

دفتر دوم

ابلیسانه

چشم ابلیسانه را یکدم ببند چند بینی‌صورت، آخر، چندچند؟

کورانه

باز هم گستاخ چون خانه روم یا نلرزانم نه کورانه روم

دفتر سوم

راستانه

سوی حق گر راستانه خم شوی وارهی از اختران محرم شوی

دزدانه

دیو دزدانه سوی گردون رود از شهاب، او محرق و مطعون شود

دفتر چهارم

موشانه

همچو نخلی بز نیارد شاخها کرده موشانه زمین سوراخها

روبهانه

روبهانه باشد آن صیدم‌رید مرده گیرد صید گفتار مرید (۲)

آهوانه

که نباید خورد جو همچون خران آهوانه در ختن چر ارعوان

دفتر پنجم

صادق‌الوعدانه

بعد نصف‌اللیل آمد پیار او صادق‌الوعدانه آن دل‌دار او

غلامانه

بخت با حامه غلامانه رسید چشم بدبخت بحر ظاهر نرید

پای سوز

آن یکی گویا درین ده هفت روز نیست آب و هست ریگ پایسوز

آدمسوز - مرد افروز

آتش اینجا چو آدمسوز بود آنچه از وی زاد ، مرد افروز بود

عقلسوز

چون بدید آن غمزه‌های عقلسوز که ازومی شد جگرها تیر دوز

خصم سوز

همچو روی آفتاب بی حذر گشت رویش خصم سوز و پیرده در

عالمسوز

دفتر سوم

وهم مرفرعون عالمسوز را عقل مرموسی جان افروز را

پرده سوز

باز گفت او را بیا ای پرده سوز من به اوج خود نرفتستم هنوز

دفتر چهارم

شرکت سوز

مانند الا الله ، باقی جمله رفت شادباشای عشق شرکت سوز زفت (۱)

دفتر پنجم

دیو سوز

آشنایی گیسر شما تا بروز با چنین استاره های دیو سوز

مغرور سوز

ای رخت تابان چو شمع دلفروز وی بصحت کاذب و مغرور سوز

صبر سوز

بر ستیز قول شاه محتسی تا بقلعه ، صبر سوز هوش ربا

خانه سوز

گفت او از بعد سوکنندان پر، که نیم من خانه سوز و کپسه بر

جهانسوز

چون سلاح و جهل جمع آمد بهم گشت فرعونی جهانسوز از ستم

سایه سوز

تا که نور چرخ گردد سایه سوز شب ز سایه ، تست ای باقی روز
دفتر ششم

بلیسانه (ابلیسانه)

آن امیر از حال بنده بی‌خبر که نبودش جز بلیسانه نظر

قصایانه

حق بکشت او رأ و دریاچه‌اش دمید زود قصایانه جلد از وی کشید

پیشانه

ترک را از لذت افسانه‌اش رفت از دل دعوی پیشانه‌اش

مستانه

بر کف من نه شراب آتشین آنگه آن کروفر مستانه‌بین

مشرکانه

چونکه جفت‌احولانیم (۳) ای شمن (۴) لازم آمد مشرکانه دم زدن

زندانه - سعدانه

آنچنانکه یوسف از زندانه بی با نیازی، خاضعی، سعدانه‌بی

فردانه - کیوانه

اهل دنیا جملگی زندانی‌اند انتظار مرگ دار فانی‌اند

جز مگر نادر یکی فردانه بی تن بزندان، جان او کیوانه‌بی

دفتر ششم

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

۱ - زفت : درشت و پروار

۲ - ((مرید)) در قافیه اول با ضم میم و در قافیه دوم با فتح میم است بمعنای پلید

۳ - احول : دوبین

۴ - شمن : بت